

ادامه مطلب **ایران، منجلاب مواد مخدر...** از صفحه اول

صحنه عیان اعتیاد

پارک کوثر در جنوب تهران مکان بعدی است که خبرنگار مجله «اشترن» به آنجا رفته است. او می نویسد: «منطقه اطراف پارک کوثر بدون شک بزرگترین صحنه ی جلوه گری مواد مخدر در خاورمیانه است. چمن ها پوشیده از سرنگ های مصرف شده است و ظهرها بر روی نیمکت های پارک می توان شمار زیادی از مردان خمیده ای را دید با گونه های فرو افتاده و چشمان از هوش رفته.»

در همین مکان هم هست که گاسل با فردین ۲۹ ساله و کامیار ۲۴ ساله آشنا می شود که مشغول «خون بازی» هستند. این به اصطلاح بازی چیزی نیست جز تزریق مواد در رگ و همزمان کشیدن خون در سرنگ و وارد کردن دوباره آن به رگ.

گزارشگر سپس از زبان دکتر شیرازی از عملیات پاکسازی نیروهای پلیس می گوید: بسیاری از خانه هایی که به پایگاه معتادان تبدیل شده بودند خراب می شوند و تعداد زیادی از آنها هم دستگیر و روانه زندان می شوند و برخی نیز اعدام. او سپس می نویسد، حالا ۶۰۰ مرکز درمانی اعتیاد در سراسر ایران وجود دارند و بیش از صد هزار معتاد با مراجعه روزانه به این مکانها می توانند جایگزینهای مثل متادون دریافت کنند. حتی به زودی قرار است تا یک مرکز دولتی برای توزیع حشیش به کسانی که اعتیاد پیشرفته دارند و نمی توان جور دیگری به آنها کمک کرد، تأسیس شود. البته حشیش به صورت محلول در الکل در دسترس این افراد قرار خواهد گرفت.

علی سنتوری، داستانی آشنا

«ایران از طرف دولتهای خارجی به خاطر مبارزه با مواد مخدر بسیار مورد تشویق قرار گرفته است.» اشتفان گاسل، خبرنگار اشترن بعد از نوشتن این جمله، از مراسم روز جهانی مبارزه با مواد مخدر در ایران می گوید که دلیل اصلی سفر او به این کشور بوده است. مراسمی که در آن رئیس جمهور ایران در یک تماس زنده از دفتر ریاست جمهوری می گوید: «حالا زمان آن رسیده است تا آن دسته از کسانی که ادعا می کردند علیه مواد مخدر مبارزه می کنند در استراتژی و روابط آشکار و نهان خود با قاچاقچیان تجدیدنظر کنند... این یک پیشنهاد است و همدار.»

گاسل سپس می نویسد: «ایران قربانی رژیم های بد طینت بیگانه شده که می خواهند جمهوری اسلامی او را به واسطه باز گذاشتن دست مافیای مواد مخدر تضعیف کنند. این تصویری است که از مشکل اعتیاد در جهان بینی احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران شکل گرفته است. اما داستان علی سنتوری به هیچ عنوان سختی با این جهان بینی ندارد.»

سپس داستان فیلم «علی سنتوری» و معتاد شدنش را نقل می کند و می افزاید که این فیلم به راحتی با مخاطب ارتباط برقرار می کند چرا که در این سرزمین هر کسی فردی را می شناسد که به همان سرنوشتی دچار شده است که علی سنتوری فیلم داریوش مهرجویی. پایان گزارش حکایت سرگذشتی است از زبان بهرام رادان هنرپیشه نقش اول فیلم «علی سنتوری» که در گفت و گو با اشتفان گاسل از دوست دوران کودکی خود حرف می زند که کراک او را از بیجه ای شاد و سپس جوانی بدله گو تبدیل به معتادی کرده است که برق چشمانش را از دست داده، چاق و بدون احساس در خانه ای به همراه دو پرستار زندگی می کند و دیگر هیچ نمی گوید: «داستان فیلم من درست همانند داستان خانواده دوستم است. پدر و مادرش به همین خاطر ویران شدند.»

پاسخ جدول های سودوکو

۴	۵	۶	۹	۱	۲	۷	۳	۸
۳	۸	۱	۵	۴	۷	۶	۹	۲
۹	۷	۲	۳	۶	۸	۴	۵	۱
۲	۶	۸	۷	۹	۱	۵	۴	۳
۷	۱	۳	۸	۵	۴	۹	۲	۶
۵	۹	۴	۲	۳	۶	۸	۱	۷
۱	۳	۹	۶	۸	۵	۲	۷	۴
۶	۴	۷	۱	۲	۹	۳	۸	۵
۸	۲	۵	۴	۷	۳	۱	۶	۹

آنها همچنین به مکانهایی رفته اند که در آنجا سوزنهای تمیز در دسترس معتادان قرار می گیرد و با پزشکانی ملاقات کرده اند که همیشه شاهد صف های طولانی معتادان برای دریافت «متادون» در مقابل مطبشان بوده اند. استرکرن البته در پایان سرمقاله خویش اضافه می کند که در جهان اسلام، ایران تنها کشوری است که دارای برنامه ای پیشرفته برای مبارزه با اعتیاد است.

«رکورد غم انگیز»

«چند عدد رنگ و رو رفته بر روی یک دیوار گچی تنها بازمانده های شانس هستند که زمانی به فرشته روی آورد تا زندگیش بهتر شود. مرد گفته بود که با او ازدواج می کند فقط به یک شرط، اینکه کراک را کنار بگذارد و خانواده اش را ترک کند. مرد دوست برادر بزرگترش بود و خودش هم زمانی اعتیاد داشت اما حالا مدتی می شد که اعتیادش را ترک کرده بود.

فرشته همان روز و روزهای بعدتر هم او را جواب کرده بود. در آخرین دیدارش، مرد در هنگام رفتن شماره تلفنش را روی دیوار نوشته بود اما فرشته هرگز به او زنگ نزد. «اشتفان گاسل گزارشش را از یک خانه کوچک و قدیمی در یکی از مناطق جنوب شهر تهران آغاز می کند، جایی که فرشته نوزده ساله به همراه مادرش، هر دو مشغول کشیدن هروین هستند. دختر رو به خبرنگار می گوید: «من وقتی مادری به این خوبی دارم مرد می خواهم چه کار.» مادر سیگاری را در دهان دختر می گذارد تا تباکو تلخی هروین را بگیرد و می گوید: «فرشته دختر خوبی است. ما اگر او را نداشتیم چه می کردیم؟»

بعد از توصیف این صحنه خبرنگار آلمانی از «رکورد غم انگیز اعتیاد در ایران، سی سال پس از انقلاب آیت الله خمینی» می گوید: «بنا بر یک تخمین رسمی دولت یک میلیون و صد هزار معتاد حرفه ای و هفتصد هزار معتاد تنفنی در ایران وجود دارند، هر چند که در حقیقت این ارقام بسیار بیشتر از این آمار اعلام شده است. گرایش به هروین در بین جوانان و به خصوص زنان به شدت رو به افزایش است.»

فرشته دقیقاً نمی داند که دوازده ساله بود یا چهارده ساله که برای اولین بار مواد مخدر مصرف کرد. پدر آنها را ترک می کند و مادر و هفت فرزندش برای فرار از نگاه های تحقیرآمیز همسایه ها از شهری مرزی در نزدیکی عراق به تهران می آیند.

رضا برادر بزرگتر آنها را با هروین آشنا می کند و بعد از آن اعتیاد کم کم شیرازه خانواده را از هم می پاشد. با مرگ خواهر بزرگتر در یک تصادف، فرشته در سن پانزده سالگی مسئولیت مراقبت از مادر و برادر کوچکتر را به عهده می گیرد و حالا با تن فروشی خرج اعتیاد را تأمین می کند، چه در یک خانه در شمال شهر یا در یک کارگاه ساختمانی، درآمد هر شب اش چیزی میان ۲۵ تا ۷۰ یورو است. هر قدر این مبلغ بیشتر باشد به همان میزان هم مواد مخدری که صبح در راه برگشت به خانه، می خرد، بیشتر است.

«خدا را شکر که تنها حشیش می کشد»

گزارشگر آلمانی سپس به شرق تهران می رود، به محله خاک سفید، جایی که مطب دکتر محمدصادق شیرازی واقع شده است. این دکتر سی و هشت ساله بیش از ده سال است که معتادان را درمان می کند و از نزدیک شاهد بوده است که چگونه میزان اعتیاد به حشیش در دهه هشتاد و نود میلادی بین جوانان افزایش یافته. دکتر شیرازی یکی از نخستین کسانی بوده است که سه، چهار سال پیش زنگهای خطر برایش به صدا در آمده اند وقتی که ماده مخدر جدید هروین - کراک روانه بازار و به سرعت هم محبوب شد. زیرا که بسیاری آن را کم خطرتر از هروین می پنداشتند. تصویری غلط از ماده مخدری که ده تا دوازده بار قویتر از هروین معمولی است.

«امروز اگر مریض جدیدی داشته باشم که فقط حشیش می کشد، به او تبریک می گویم و خدا را شکر می کنم» این جمله را دکتر خطاب به اشتفان گاسل می گوید که کنجکاو است بداند چرا ایران این چنین در باتلاق اعتیاد فرو رفته است: «بعضی می گویند که میزان اعتیاد به این دلیل بالاست که الکل ممنوع است و مثل زمان شاه بار یا میخانه وجود ندارد. اما من اینطور فکر نمی کنم. خیلی از کسانی که مواد مخدر مصرف می کنند، هرگز به بار یا میخانه نمی روند. دلیل اصلی تا حد بسیار زیادی به وضعیت بد اقتصادی و نرخ بالای بیکاری بستگی دارد.» و خبرنگار آلمانی قیمت ارزان مواد مخدر را هم اضافه می کند: «یک گرم هروین - کراک در تهران کمتر از سه یورو قیمت دارد.»

ادامه مطلب **میراثی که ریگان...** از صفحه ۱۲**چامسکی درباره مذاکره مستقیم میان جمهوری اسلامی و آمریکا می گوید:**

در سال ۲۰۰۳ ایران پیشنهاد مذاکره در تمام زمینه های اصلی را مطرح کرد. مسائل اتمی، اسرائیل و فلسطین و... بوش حتی حاضر به صحبت با دیپلمات سوئیسی که حامل این پیشنهاد بود نشد. آنها کماکان حاضر به صحبت نیستند. تنها چیزهایی که ایالات متحده مایل است با ایران در مورد آن صحبت کند دو چیز است: اول نقش ایران در مسئله عراق و دوم غنی سازی اورانیوم. در حالی که طرف ایرانی سوالات دیگری دارد که مایل است در مورد آنها گفت و گو کند.

مانند امنیت منطقه. ایران غنی سازی را طی مذاکرات برای چند سال معوق کرد، اما این روند متوقف شد زیرا اتحادیه اروپا متعهد شده بود که امنیت شرکت ها را در مقابل متوقف شدن غنی سازی در ایران تضمین کند، در حالی که چنین نکرد.

ایالات متحده مایل به گفتگو در مورد مسائل مورد علاقه خودش است. ایالات متحده تنها در صورتی مایل به گفتگوست که ایران غنی سازی را متوقف کند و دست ایالات متحده را برای اقداماتش در عراق باز بگذارد. این ها شروط ایالات متحده هستند. ایران مایل به مذاکره در مورد امنیت عمومی منطقه است. این دست کم آن چیزی است که ایران ادعا می کند. یعنی موضوع رسمی ایران این است که منطقه باید تماماً از سلاح های اتمی پاک شود.

دولت بوش بشدت به ایالات متحده آسیب وارد کرد و آن را ضعیف کرد. در این مورد هیچ شکی وجود ندارد. اما کماکان ایالات متحده قوی ترین کشور جهان است. هزینه ای که ایالات متحده صرف مسائل نظامی - تسلیحاتی می کند بسیار زیاد است. این کشور ثروتمندترین کشور جهان است و منابع بسیار عظیمی دارد و در نتیجه قدرت مسلط باقی خواهد ماند؛ دیگر قدرت مسلط در آینده نیز چنین خواهد بود.

در گروه کشورهای عضو همکاری شانگهای که شامل چین و دیگر کشورهای آسیای مرکزی می شود، ایران ناظر است و ایالات متحده از کشورها می خواهد که در ایران سرمایه گذاری نکنند، اروپا این کار را می کند، اما چین نه.

هند نیز این کار را نمی کند. هند و ایران در حال حاضر در حال مذاکره در مورد خطوط لوله صلح هستند - در نتیجه درگیری اصلی به نظر من بین آمریکا و اروپا در یک طرف و مجموعه کشورهای آسیای شرقی است که محورشان چین است. پس بازی پیچیده است. ایران و ترکیه ممکن است در منطقه قدرتمند و مهم باشند، اما آن کشور ها قدرت های اصلی اند.

قانعی فرد: وقتی از کاندولیزا رایس پرسیده شد که راه حل بحران عراق چیست، پاسخ او این بود: ساده است، همه نیروهای خارجی و سلاح های خارجی باید از عراق خارج شوند. آیا مقصود او نیروها و تسلیحات آمریکایی بود؟ آمریکا خود را نیروی خارجی میدانند؟

نه. ایالات متحده "خارجی" محسوب نمی شود. اگر ایالات متحده وارد کانادا شود و کانادایی ها مقاومت کنند آنها مجرم محسوب می شوند. موضوع دقیقاً همین است. آنها می گویند که ایران در امور عراق دخالت می کند و این درست مثل این است بگوئیم چرا متحدین در طول اشغال اروپا در امور آن دخالت می کردند. در تفکر امپریالیستی غربی، ما در جایی دخالت نمی کنیم بلکه همه جا متعلق به ماست.

پس همیشه حق با ماست. من در مورد ایران نمی توانم چیزی بگویم، اما رهبران ایالات متحده، سران سیاسی آمریکا کاملاً بر این باورند که ما مالک جهان هستیم و هر کسی که در کار ما دخالت کند اشتباه می کند. اگر ما کشور آنها را تصرف کنیم و آنها مقاومت کنند، آنها مجرم هستند.

قانعی فرد: مردم آمریکا چطور؟

اکثریت مردم آمریکا، شاید سه چهارم آنها معتقدند ایران حق داشتن انرژی اتمی را دارد، اما سلاح اتمی نه. مردم یک منطقه عاری از سلاح های هسته ای را ترجیح می دهند و خواهان قطع فشارها به ایران هستند. این سخن اکثریت مردم ایالات متحده است و البته خبری نیست که مخابره شود یا هیچ یک از کاندیداهای ریاست جمهوری آن را به زبان بیاورند و رسانه ها آن را منتشر کنند. اما چیزی است که مردم می خواهند و در اینترنت یا نظرسنجی ها به وضوح مشخص است. پس این راه حلی ممکن است و منطقه ای عاری از سلاح های اتمی یک راه حل است.

علاوه بر آن ایالات متحده بطور رسمی متعهد به این کار است، زیرا وقتی ایالات متحده و بریتانیا به عراق حمله کردند برای آنکه تحت پوششی قانونی اینکار را انجام بدهند به قطعنامه ۶۸۷ سازمان ملل استناد کردند. این قطعنامه آمریکا و بریتانیا را متعهد به برقراری منطقه ای عاری از سلاح های اتمی میکند، که این شامل ایران، اسرائیل و نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه نیز می شود. این چیزی است که نمی توان به ایالات متحده یادآوری کرد.

در نتیجه آنها آن را در اختیار یکی از روزنامه های حاشیه ای نیویورک بنام "نیوزدی" در لانگ آیلند قرار دادند، در حالی که چنین روزنامه ای به وضوح جایی نبود که چنین اخباری در آن منعکس شود.

به این دلیل بود که در میان روزنامه های نیویورک در اواخر آگوست می بینید که با تیرهای درشت نوشته شده: صدام می گوید "بیایید صحبت کنیم". بعداً نیویورک تایمز نیز ناچار شد مطلبی در این مورد منتشر کند. در صفحه های داخلی روزنامه نوشت که صدام چنین پیشنهادی را مطرح کرد و دولت آن را رد کرد. خبرنگار نیوزدی به گزارش اخبار مربوط به پیشنهادات دیپلماتیک صدام که سایر رسانه ها آنها را منتشر نمی کردند ادامه داد.

در اوایل ژانویه صدام پیشنهادی را مطرح کرد که دولت آن را قابل مذاکره یافت. این که کنفرانس بین المللی تشکیل شود که به مسئله کویت و سایر مسائل منطقه بپردازد (مسائل منطقه ای کدی است که به معنای موضوع اشغال کرانه باختری توسط اسرائیل است) اما رسانه های آمریکایی این را نیز منتشر نکردند. من در مورد این موضوع با "بوستون گلوب" صحبت کردم - آنها این موضوع را می دانستند، اما تنها پس از حمله به عراق حاضر به چاپ آن شدند.

اگر به بوستون گلوب چاپ شده در تاریخ یک روز بعد از حمله به عراق نگاه کنید مقاله ای از من می بینید که می گوید راه حل مذاکره کماکان وجود دارد. در حالی که حمله به عراق در آن زمان مورد تایید دو سوم جمعیت ایالات متحده بود. در نتیجه چنین مصاحبه ای نمی توانست به چاپ برسد. در نهایت آنها با حمله به عراق احتمال مذاکره را از میان بردند و این حمله تهاجمی وحشیانه و شریرانه، یک حمله بیولوژیک بود.

وقتی منابع انرژی و برق در یک شهر بزرگ نابود می شود، این حمله را باید بیولوژیک خواند. بلافاصله بعد از این حمله در مارچ خیزش ناگهانی گروه های شیعه بوجود آمد که می توانست صدام را سرنگون کند و پس از آن خیزش کردها اتفاق افتاد. اما ایالات متحده هیچ حرکتی انجام نداد آنها به صدام این اجازه را داده بودند که خیزش شیعیان را در هم بشکند. ژنرال های عراق از ایالات متحده درخواست کردند که به آنها اجازه دسترسی به سلاح های ضبط شده عراقی را بدهد، اما ایالات متحده این درخواست را رد کرد. مقامات ایالات متحده به صدام این مجوز را داده بودند که با استفاده از هلیکوپترهای نظامی و سایر تجهیزات سنگین حرکت های گروه های شیعه را در هم بشکند و هزاران هزار نفر را بکشند.

نیویورک تایمز در این مورد صادقانه برخورد کرد. توماس فریدمن نویسنده دیپلماتیک این روزنامه نوشت "بهترین آلترناتیو برای ایالات متحده یک نظامی عراقی خواهد بود که درست به شیوه صدام عراق را اداره کند، تنها با نامی متفاوت.

زیرا وجود او حالا دیگر باعث ناراحتی است". خوب آنها هم این نکته را می دانستند در نتیجه صدام را سرکوب کردند. الن کال نویسنده امور خاورمیانه در نیویورک تایمز نوشت "ما از حمله به شیعیان در عراق ناراضی هستیم".

در ۱۹۹۱ آنها می خواستند صدام را بعنوان حاکم عراق نگه دارند. آنها نمی خواستند مردم عراق به عراق حکومت کنند و این چیزی است که الان هم نمی خواهند. آنها همانطور که به صدام اجازه دادند جنبش های شیعیان را سرکوب کند به او اجازه سرکوبی کردها را نیز دادند.

آنچه رخ داد جالب بود، سرکوب شیعیان توسط رسانه ها پوشش داده نشد، اما در مورد کردها به دلیل مسئله قومیتی و نژادی این اتفاق رخ داد. اگر نگاهی به گزارش های تلویزیونی بیاندازیم گزارشگرانی را می بینید که می گویند: به این بچه ها نگاه کنید، آنها درست مثل ما چشم های آبی دارند، یا چیزهایی از این دست کردهای عراق به ترکیه فرار کردند ترکیه به دلایل متعددمایل نبود کردها به کشورش بیایند. رسانه ها در اینجا بطور کامل اخبار مربوط به در هم کوبیدن کردها توسط ترکیه را بایکوت کردند.

در سال ۱۹۹۰ ارتش ترکیه دست به حمله ای وحشتناک علیه کردها در جنوب شرق این کشور زد. حدود ۵۰ هزار نفر را کشت و ۳۵۰ روستا را نابود کرد و حدود ۳ میلیون نفر را بی خانمان کرد. رسانه ها این موضوع را پوشش ندادند. آنها اخباری را که ممکن است به سیاست های دولت آسیب وارد کند منتشر نمی کنند. فراموش نکنید که بیل کلینتون یکی از اصلی ترین حامیان قسواتی است که ترکیه در مورد کردها نشان داد. طی سال ۱۹۹۱، کلینتون بیش از کلیه سلاح های فرستاده شده در تمام دوران جنگ سرد به ترکیه تسلیحات فرستاد و رسانه های غربی این موضوع را منتشر نکردند، علیرغم اینکه به آن آگاه بودند.

قانعی فرد: آمریکا در سال ۱۹۷۵ کردها را کلید حل معادله سیاسی در عراق دانست. سیاست ایالات متحده در قبال کردها متناسب با تغییرات قدرت تغییر کرد. به تاریخ کردها نگاه کنید. بعنوان مثال به تحولات ۱۹۷۵.